



کارگاه ترجمه

نکته «إلا» به صورت «به جز»، «مگر»، «غیر از» و خود «إلا» ترجمه می‌شود. همان‌طور که در بالا دیدید، ترجمه ساختار «حصر»، هم به صورت منفی به همراه «به جز» صحیح است، هم به صورت تأکیدی مثبت به همراه «فقط یا تنها».

لغات

جاهز: آماده	آخر: دیگر
جَوَازَات: گذرنامه‌ها «مفرد: جواز»	أَثَارَ: برانگیخت
جواز السفر: گذرنامه	أَخَذَ: گرفت، برداشت، بُرد
جَيِّدًا: خوب، به خوبی	أرسل: فرستاد
حاسوب: رایانه	أسماك: ماهی‌ها «مفرد: سمك»
حاول: تلاش کرد	أصيح: شد، گشت
حسنًا: بسیار خوب	أفلام: فیلم‌ها «مفرد: فلم»
خيّر: حیران کرد	أمريكا الوسطى: آمریکای مرکزی
رجاء: لطفاً	أمکن: امکان داشت
رياح: باده‌ها «مفرد: ریح»	أهلاً بالصيوف: مهمانان خوش آمدید
سحب: کشید	إعصار: گردباد «جمع: أعاصير»
سقى: نامید	إنما: فقط، تنها
سنوي: سالانه	المحيط الأطلسي: اقیانوس اطلس
سوداء: سیاه «مؤنث: أسود»	أمطر: باران بارید
شرفتمونا: ما را مشرف فرمودید	أذع (ذعا): بخوان، دعوت کن
شرطي: پلیس	احتفل: جشن گرفت
صدق: باور کرد	استغفر: آمرزش خواست
طبخ: پختن	استرجع: پس گرفت
ظاهرة: پدیده «جمع: ظواهر»	اشتغل: کار کرد
ظن: گمان کرد	اعتذر: پوزش خواست
عبر: از راه، از طریق	اعترف: اعتراف کرد
عرف: شناخت	انتبه: بیدار شد، متوجه شد، آگاه شد
فقد: از دست داد	انقطع: بریده شد
لاحظ: ملاحظه کرد	بسط: گستراند
مرحبا بكم: خوش آمدید	بعد: دور شد
مرتين: دو بار «مفرد: مرة»	بطاقة: بلیت، کارت «جمع: بطاقات»
مطر السمك: باران ماهی	تخرج: فارغ التحصیل شد، دانش‌آموخته شد
مفروش: پوشیده، فرش شده	تری (زای): می‌بینی
مجمعه: خشک شده	تساقط: پی‌درپی افتاد
مرافق: همراه	تعرف علی...: شناختن...
ممتد: ادامه‌دار، پیوسته	تفتيش: بازرسی
مشمس: زردآلو	تناول: خوردن
مهرجان: جشنواره	ثلج: برف، یخ «جمع: ثلوج»
مياه: آب‌ها «مفرد: ماء»	

الدَّرْسُ الثَّالِثُ

قواعد

الإستثناء

در زبان عربی اگر بخواهیم کسی یا چیزی را از گروهی جدا کنیم از ساختار استثناء استفاده می‌کنیم که دارای ۳ رکن اصلی می‌باشد:

۱) مستثنی منه ۲) ادات استثناء ۳) مستثنی

■ **مستثنی منه:** اسمی است که قبل از «إلا» می‌آید و مستثنی از آن جدا می‌شود. (معمولاً هم به صورت جمع است.)

■ **ادات استثناء:** در سطح کتاب شما فقط «إلا» ادات استثناء است.

■ **مستثنی:** اسمی است که بلافاصله پس از «إلا» می‌آید و از گروهی جدا می‌شود و منصوب است.

نکته مستثنی منه، محل اعرابی نیست و خودش می‌تواند نقش فاعل، مفعول، نایب فاعل و... را بگیرد.

مثال أجاب التلاميذ أسئلة الإمتحان إلا حامداً: دانش‌آموزان به سؤالات مستثنی منه (فاعل) ادات استثناء مستثنی و منصوب

امتحان پاسخ دادند به جز حامد.

مثال أجاب التلاميذ أسئلة الإمتحان إلا سؤالاً صعباً: دانش‌آموزان به سؤالات مستثنی منه (مفعول) ادات استثناء مستثنی و منصوب

سؤالات امتحان پاسخ دادند به جز یک سؤال دشوار.

نکته ترتیب آمدن ارکان استثناء همیشه به همین ترتیب است و تغییر نمی‌کند.

۱) مستثنی منه + ۲) ادات استثناء + ۳) مستثنی

نکته گاهی ممکن است با سؤالاتی روبه‌رو شوید که در آن‌ها، مستثنی منه حذف شده است و جمله قبل از «إلا» منفی یا سؤالی است. به این جملات ساختار «حصر» می‌گویند که عنوان آن، ظاهراً از کتاب درسی حذف شده است: ولی به دلیل ثبات سیستم آموزشی ما، ممکن است باز هم در امتحان بیاید.

مثال ما حفظ التلاميذ اليوم إلا قصيدة من حافظ.

مستثنی منه حذف شده مستثنی (محصور)

ترجمه ۱) امروز دانش‌آموزان حفظ نکردند مگر قصیده‌ای از حافظ را.

ترجمه ۲) امروز دانش‌آموزان فقط قصیده‌ای از حافظ را حفظ کردند.

مثال يا صديقي، لا تقل إلا الحق.

مستثنی منه حذف شده مستثنی (محصور)

ترجمه ۱) ای دوست من، نگو مگر حق را.

ترجمه ۲) ای دوست من، فقط حق را بگو.

نکته مشابهت‌های خطرناک «إلا»:

الف) ألا ← آماده باش ← در ابتدای جمله می‌آید.

ب) ألا ← أن + لا + مضارع **مثال** ألا نعبد أن + لا نعبد: که نپرستیم

ج) إلا ← إن + لا + مضارع مجزوم **مثال** إلا تذهبوا! إن + لا تذهبوا! اگر نروید

د) ألا ← أ + لا + مضارع **مثال** ألا تعلم: آیا نمی‌دانی؟

نُزُوله پایین آمدن، بارش
نیام: خفتگان «مفرد: نایم»
وُسْع: توانایی

• مترادف

صراط = طریق = سبیل (راه)
أَغْفُ = إِرْحَمُ = اِغْفِرُ (بخش، درگذر)
قَرَى = تَشَاهَدُ (می بینی)
تَظُنُّ = تَخَسَّبُ (گمان می کنی)
تَنَاوَلُ = أَكَلُ (خوردن)
تَكَلَّمُ = تَحَدَّثَ (صحبت کرد)
تُصَدِّقُ = تُؤَيِّدُ (تأیید می کنی)
جَاهِزٌ = حَاضِرٌ (آماده)
حَاوَلٌ = سَعَى = جَدَّ = اجْتَهَدَ (تلاش کرد)
حَفَلَهُ = مَهْرَجَانٌ (جشن)
خَيَّرَ = أَعْجَبَ (به تعجب انداخت)
سَقَطَ = وَفَعَ (افتاد)
سَنَوَاتٌ = أَعْوَامٌ (سال ها)
شَاهَدٌ = لَاحِظٌ = رَأَى = نَظَرَ (دید، نگاه کرد)
صَارَ = أَصْبَحَ (شد، گردید)
عَيْمٌ، غَيْمَةٌ = سَحَابٌ (ابر)
وُسْعٌ = قُدْرَةٌ (توانایی)
يَنْسُطُ = يَنْشُرُ (می گستراند)
يُرْسِلُ = يَبْعَثُ (می فرستد)

• منضاد

أَجَابَ (پاسخ داد) ≠ سَأَلَ (پرسید)
أَنْزَلَ (پایین آورد) ≠ رَفَعَ (بالا برد)
إِنْفَتَحَ (باز شد) ≠ أَغْلَقَ (بسته شد)
بَعِيدٌ (دور) ≠ قَرِيبٌ (نزدیک)
حَقِيقِيٌّ (حقیقی) ≠ خَيَالِيٌّ (خیالی)

• جملات مهم درس

- ﴿يَا رَحْمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّمْ يَكُنْ لَنَا بَرَكَةٌ مِنْ رَبِّكَ لَكُنَّا أَكْفَرًا﴾ به (برکت) رحمتی از سوی خداوند با آنان نرمخو شدی.
- رَاحَ نَحْوَ وَالِدِهِ، فَقَبَّلَهُ الْأَبُ وَأَجْلَسَهُ عِنْدَهُ: به سوی پدرش رفت، پس پدر او را بوسید و نزد خودش نشاند.
- كَانَتِ الشَّيْمَاءُ تَحْضُنُ النَّبِيَّ (ص) وَ تَلَاعِبُهُ: شیماء، پیامبر (ص) را در آغوش می گرفت و با او بازی می کرد.
- حَتَّى أَرَاهُ يَأْفَعُ وَأُمْرًا: تا این که او را نوجوان و جوان کم سن و سال، ببینم.
- فَعَرَفَهَا وَ أَكْرَمَهَا وَ بَسَطَ لَهَا رِدَاءَهُ: پس او را شناخت و گرمای اش داشت و لباسش را برایش پهن کرد.
- خَيْرَهَا يَسِّنُ الْإِقَامَةَ مَعَهُ مُعَزَّزَةً أَوْ الْعَوْدَةَ: او را میان ماندن با او با عزت و برگشتن، مُخَيَّرٌ کرد.

- ﴿أَتَأْمُلُ أَنْ تَعِيشَ حَتَّى تَأْكُلَ مِنْ ثَمَرِهَا﴾: آیا آرزو داری که زندگی کنی تا این که از میوه آن بخوری؟
- أَمَرَ أَنْ يُعْطَى الْفَلَاحُ أَلْفَ دِينَارٍ: دستور داد که هزار دینار به کشاورز داده شود.
- كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ: هر چیزی از بین رفته است مگر چهره او.
- ﴿لَا يَنبَأُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ﴾: فقط قوم کافر از رحمت خداوند ناامید می شوند.

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

فواعد

• المَفْعُولُ الْمُطْلَقُ

«مفعول مطلق» یک مصدرٍ منصوب (مَ) هم ریشه فعلی جمله است که پس از آن می آید.

مثال: **إِضْرَبُوا عَلَى الْمَشَاكِلِ صَبْرَ الْمُحْسِنِينَ.**
فعل جمله: ضَرَبَ
مفعول مطلق: صَبْرَ الْمُحْسِنِينَ

مثال: **نَعَلِمُ أَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا.**
فعل جمله: نَزَلَ
مفعول مطلق: الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا

«مفعول مطلق» دو نوع دارد:

الف) مفعول مطلق تأکیدی (ب) مفعول مطلق نوعی (بیانی)
الف) مفعول مطلق تأکیدی ← مصدری است منصوب از ریشه فعل که پس از آن صفت یا مضاف‌الیه نباشد و برای تأکید بر انجام کار می آید.

مثال: **سَنَسْتَغْفِرُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا:** از خداوند حتماً طلب آمرزش خواهیم کرد.
فعل: اسْتِغْفِرُ
م.م تأکیدی: اسْتِغْفَارًا

مثال: **يَجْتَهِدُ الْوَالِدُ فِي أُمُورِهِ اجْتِهَادًا:** کودک در کارهایش قطعاً تلاش می کند.
فعل: يَجْتَهِدُ
م.م تأکیدی: اجْتِهَادًا

ب) مفعول مطلق نوعی (بیانی) ← مصدری است منصوب از ریشه فعل که پس از آن، صفت یا مضاف‌الیه می آید و برای بیان نوع انجام کار استفاده می شود.

مثال: **يَعِيشُ الْبَخِيلُ عَيْشَةَ الْفُقَرَاءِ:** بخیل همچون نیازمندان زندگی می کند.
فعل: يَعِيشُ
م.م نوعی: عَيْشَةَ الْفُقَرَاءِ

مثال: **اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا صَادِقًا:** از خداوند صادقانه آمرزش خواستم.
فعل: اسْتَغْفَرْتُ
م.م نوعی: اسْتِغْفَارًا صَادِقًا

نکته: «مفعول مطلق» یک محل اعرابی است که اعرابش هم منصوب است.

نکته: «مفعول مطلق» همواره بدون «ال» می آید.

نکته: از آن جایی که در تعریف «مفعول مطلق» از ویژگی «مصدر بودن» استفاده شده، لازم است مروری در مصادر داشته باشیم. مصدرها یا مجرد هستند یا مزید (مصدرهای مزید قاعده خاصی دارند): ولی مصدرهای مجرد، بدون قاعده و حفظ کردنی هستند که مهم‌ترین آن‌ها در جدول زیر آمده است.

ماضی	مضارع	مصدر	ماضی	مضارع	مصدر
صَبَرَ	يَصْبِرُ	صَبْرٌ	ظَلَمَ	يَظْلِمُ	ظُلْمٌ
ذَكَرَ	يَذْكُرُ	ذِكْرٌ	قَرَأَ	يَقْرَأُ	قِرَاءَةٌ
هَجَمَ	يَهْجُمُ	هَجُومٌ	طَارَ	يَطِيرُ	طَيْرَانٌ
فَتَحَ	يَفْتَحُ	فَتْحٌ	عَاشَ	يَعِيشُ	عَيْشٌ
خَرَجَ	يَخْرُجُ	خُرُوجٌ	نَامَ	يَنَامُ	نَوْمٌ

۱. مفعول مطلق تأکیدی

۲. مفعول مطلق نوعی

ماضی	مضارع	امر	مصدر
اسْتَفْعَلُ	يَسْتَفْعِلُ	اسْتَفْعِلْ	اسْتِفْعَال
اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعِلْ	اِفْتِعَال
انْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	انْفَعِلْ	انْفِعَال
تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّل
تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	تَفَاعُل
فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	فَاعِلْ	مُفَاعَلَه (فِعَال)
فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	فَعِّلْ	تَفَعِيل
أَفْعَلَ	يُفْعِلُ	أَفْعِلْ	إِفْعَال

کارگاه ترجمه

ترجمه مفعول مطلق ۴ حالت دارد:

- ۱ مفعول مطلق تأکیدی** ← به صورت قیده‌های تأکیدی قبل از فعل (قطعاً، حتماً، مسلماً و...)

مثال جَلَسْتُ هُنَا جُلُوساً: این‌جا حتماً نشستم.
- ۲ مفعول مطلق نوعی + مضاف‌الیه** ← به صورت تشبیهی (مانند، همچون، شبیه و...)

مثال جَلَسْتُ هُنَا جُلُوسَ الْأَمْراءِ: این‌جا مانند پادشاهان نشستم.
- ۳ مفعول مطلق نوعی + صفت مفرد** ← به صورت توصیفی و به معنای خود صفت

مثال جَلَسْتُ هُنَا جُلُوساً هَادِئاً: این‌جا آرام نشستم.
- ۴ مفعول مطلق نوعی + صفت (جمله وصفیه)** ← به صورت «مصدری» که + معنای جمله وصفیه

مثال جَلَسْتُ هُنَا جُلُوساً يُعْجِبُ الْأَخْرَيْنَ: این‌جا نشستم، نشستنی که دیگران را شگفت زده می‌کرد.

لغات

- أَنْثَى: پرهیزگارترین، پرهیزگارتر
 أَجْلَسَ: نشاند
 إِحْتِرَامٌ: احترام گذاشت
 أَخْرَجَ: بیرون آورد
 ادْخَلَ: داخل کرد
 أَشْرَكَ: شریک قرار داد
 أَقْدَامٌ: گام‌ها، پاها «مفرد: قَدَم»
 أَلَا: آگاه باش
 أَلَا (أَنْ + لَا): که نه ...
 أَنْتَجَ: تولید کرد
 أَنْثَى: زن، ماده «جمع: إناث»
 أَكْرَمٌ: گرامی‌ترین، گرامی‌تر
 أَكَّدَ: تأکید کرد
 أَلَى إِسَاءَةٍ: هرگونه بدی، هرگونه بی‌ادبی
 إِسَاءَةٌ: بدی کردن
 إِكْرَاهٌ: اجبار
 إِجْتَنَبَ: دوری کرد
- إِجْلَبِي (جَلَبَ): بیاور
 إِحْتِظَاظٌ: نگاه داشتن
 إِسْتَوَى: برابر شد
 إِسْتَعْدَمَ: به‌کار گرفت
 إِعْتَصَمَ: چنگ زد، با دست گرفت
 أَنْكَسَرَ: شکسته شد
 بَسِيطٌ: ساده
 بَطَارِيَةٌ: باتری
 بُحِلَ: خساست، طمع، تنگ‌چشمی
 تَجَلَّى: جلوه‌گر شد
 تَشَابَهٌ: همانند شد
 تَعَارَفُوا: یکدیگر را شناختند
 تَعَامَلٌ: داد و ستد کرد
 تَعَائِشٌ: همزیستی داشتن
 تَعَلَّمَ: یاد گرفت
 تَفَضَّلَ: بفرما
 تَفَقَّهَ: دانش آموخت
 جَازٌ: جایز است

- جَالَسَ: همنشینی کرد
 جَمَارِكٌ: گمرک‌ها «مفرد: جُمْرِك»
 حَبَلٌ: طناب «جمع: حِبَال»
 حَمِيمٌ: گرم و صمیمی
 حُبُوبٌ مُهْدَّئَةٌ: قرص‌های آرام‌بخش
 حُرِّيَّةٌ: آزادی
 حُمْسٌ: یک‌پنجم
 خِلَافٌ: اختلاف
 دَعَا: فراخواند، دعا کرد
 ذَكَرَ: مرد، نر «جمع: ذُكُور»
 ذِكْرٌ: یاد
 ذِكْرِيَّاتٌ: خاطرات «مفرد: ذِكْرِي»
 رُبْعٌ: یک‌چهارم
 سَبٌّ: دشنام داد
 سَوَاءٌ: یکسان
 سَكِينَةٌ: آرامش
 سَكَّانٌ: ساکنین «مفرد: سَاكِن»
 سَلَمٌ: مسالمت‌آمیز
 سَلَمٌ: صلح
 شَجَّعَ: تشویق کرد
 صَالَةٌ: سالن
 صَغَطٌ: فشار
 ظُلُمَاتٌ: تاریکی‌ها
 عَذْرٌ: عذر پذیرفت
 عَلَى مَرِّ الْعَصُورِ: در گذر زمان
 عَلَّمَ: یاد داد
 عَمِيلٌ: مزدور «جمع: عَمَلَاء»
 عِنْدِي صُدَاعٌ: سردرد دارم
 غَيْرٌ مَسْمُوحٌ: ممنوع، غیرمجاز
 فَرَسٌ: اسب «جمع: أَفْرَاس»
 فَرِحَ: شاد
 فَرَحٌ: شاد کرد
 فَرَّقَ: پراکنده ساخت
 فُرْشَاةٌ: مسواک
 فَضْلٌ: برتری، فزونی
 قَائِدٌ: رهبر «جمع: قَائِدَةٌ»
 قَائِمٌ: استوار، ایستاده
 قَشْرٌ: پوست «جمع: قُشُور»
 كَاتِبٌ: نامه‌نگاری کرد
 لَا بَأْسَ: (هیچ) مشکلی نیست
 لَدَى: نزد، دارند (لَدَيْهِم: دارند)
 لَوْ: اگر
 مَاشِيَّتٌ (مَاشَى - يُمَاشَى): همراهی کردی
 مَعْجُونٌ أَسْنَانٌ: خمیر دندان

- مَعَ بَعْضٍ: با همدیگر
 مَقَابِرٌ: آرامگاه‌ها، قبرستان‌ها «مفرد: مَقْبَرَةٌ»
 مِنْ دُونِ اللَّهِ: به جای خدا، به غیر خدا
 مِنْشَقَّةٌ: حوله «جمع: مَنَاشِف»
 مِنْ فَضْلِكَ: لطفاً (خواهشمندم)
 نُسُوداً وَرَقِيَّةً: پول‌های کاغذی
 (اسکناس) «مفرد: نَقْد»
 هَذَا (هَذِي): رهنمون ساخت
 هَوْنٌ: آرامش، به‌آرامی

مترادف

- أَحْسَنٌ = أَفْضَلُ (بهتر)
 إِجْتِنَابٌ = إِتِيْعَادٌ (دوری)
 تَحَوَّلٌ = تَغْيِيرٌ (تغییر یافت)
 تَعَلَّمَ = تَفَقَّهَ (دانش آموخت)
 دَفَعَ = طَرَدَ (دور کرد)
 رَئِيسٌ = قَائِدٌ (رهبر، رئیس، پیشوا)
 إِزْدَادٌ = كَثُرَ (زیاد شد)
 صَالَةٌ = قَاعَةٌ (سالن)
 عَصْرٌ = زَمَنٌ (زمان)
 لَا بَأْسَ = لَا مُشْكَلَه (مشکلی نیست)
 مَسْمُوحٌ = جَائِزٌ (مجاز)
 مِنْ فَضْلِكَ = رِجَاءٌ (لطفاً)
 نَائِمٌ = رَاقِدٌ (خوابیده، بستری)

متضاد

- أُنْثَى (جنس ماده، زن) ≠ ذَكَرٌ (جنس نر، مرد)
 إِسَاءَةٌ (بدی کردن) ≠ إِحْسَانٌ (خوبی کردن)
 إِنتَاجٌ (تولید) ≠ إِسْتِهْلَاكٌ (مصرف)
 إِتْحَادٌ (اتحاد) ≠ تَفْرِيقٌ (پراکندگی)
 إِجْتِمَاعٌ (جمع شدن) ≠ تَفَرُّقٌ (پراکندگی)
 بُحْلٌ (خسست) ≠ سَخَاهٌ (بخشندگی)
 تَوَاضَعٌ (فروتنی کرد) ≠ تَكَاخُرٌ (فخر فروخت)
 حَسَنَةٌ (نیکی) ≠ سَيِّئَةٌ (بدی)
 صُلْحٌ، سَلْمٌ (صلح) ≠ حَرْبٌ (جنگ)
 عِدَاوَةٌ (دشمنی) ≠ صِدَاقَةٌ (دوستی)
 مَسْمُوحٌ (مجاز) ≠ مَمْنُوعٌ (غیر مجاز)
 هُنَا (این‌جا) ≠ هُنَاكَ (آن‌جا)
 وَاقِفٌ، قَائِمٌ (ایستاده) ≠ جَالِسٌ (نشسته)

جمع‌های مکسر

- أَحَادِيثٌ ← حَدِيثٌ (سخن)
 أَدْيَانٌ ← دِينٌ (دین)
 أَسْنَانٌ ← سِنٌ (دندان)
 أَفْرَاسٌ ← فَرَسٌ (اسب)

ردیف	سؤالات	نمره
درس اول		
۱	ترجم الكلمة التي تحتها خط: و فيك انطوى العالم الأكبر: بترتار	۰/۲۵
۲	اكتب مفرد الكلمة: و للرجال على الأفعال أسماء:	۰/۲۵
۳	ترجم هذه الجملة: ۱- «إنا جعلناه قرآناً حريياً لعلكم تعقلون» بترتار ۲- «ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين» بترتار ۳- «خذوا الحق من أهل الباطل و كونوا نقاد الكلام في حياتكم»	۰/۵ ۰/۵ ۰/۷۵
۴	كمل الفراغين في الترجمة الفارسية: «وما أبرئ نفسي إن النفس لآمارة بالسوء» بترتار و نفسم را ، زیرا نفس به بدی است.	۰/۵
۵	هيّن الفعل المناسب للفراغ: «إن الله يحب الذين في سبيله صفاً» (يقاتلون، تقاتلون، يقاتل) بترتار	۰/۲۵
۶	لترجمة: أنت هلام الغيوب:	۰/۲۵
۷	هيّن الصحيح و الخطأ حسب الواقع. الف) قيمة كل امرئ بأعماله الخسنة. ب) التفاخر بالنسب محمود.	۰/۵
۸	هيّن نوع «لا» في الجملة: ۱- لا تطعموا المساكين مما لا تأكلون. بترتار ۲- لا تلميذ من شيراز؟ لا أنا من طهران.	۱
۹	هيّن المحل الإهراي للكلمات التي تحتها خط: كل طعام لا يذكر اسم الله عليه لا بركة فيه. بترتار	۰/۵
درس دوم		
۱۰	ترجم الكلمة التي تحتها خط: هذه الحادثة لم تضعف هزمته:	۰/۲۵
۱۱	ترجم هذه الجملة: ۱- «كان الناس أمة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين» بترتار ۲- هل تعلم أن الزرافة بكما ليست لها أحبال صوتية؟ بترتار	۰/۵ ۰/۷۵
۱۲	هيّن الفعل المناسب للفراغ: على الإنسان العاقل أن من الوجه النافع. (يستفيد، تستفيد، يستفيد)	۰/۲۵
۱۳	اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة التالية: «كان ألفرد نوبل يخاف أن يذكره الناس بالسوء بعد موته. لذلك قد بنى مؤسسة لمنح الجوائز الشهيرة باسم جائزة نوبل و منح ثروته لشراء الجوائز الذهبية، تمنح جائزة نوبل في كل سنة إلى من يفيد البشرية في مجالات حددها.» ۱- لماذا بنى ألفرد المؤسسة؟ ۲- من منح ثروته لشراء الجوائز الذهبية؟ ۳- متى كان ألفرد يخاف أن يذكره الناس بالسوء؟ ۴- إلى من تمنح جائزة نوبل؟	۱

۰/۲۵	۱۴	لِلتَّرْجُمَةِ: العَارِسُ كَانَ قَدْ اَمْتَنَعَ مِنَ النَّوْمِ:
۰/۲۵	۱۵	هُيِّنَ الصَّحِيحُ وَ الْخَطَا حَسَبَ الْوَاقِعِ: بَنَى نُوْبِلَ مَخْتَبِرًا وَلَكِنَّهُ اَنْفَجَرَ.
۰/۵	۱۶	هُيِّنَ الْمَحَلَّ الْاِهْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَخْتَهَا خَطًا: الْعُقَالُ الْمَجْتَهِدُونَ يَشْتَغِلُونَ فِي الْمَصْنَعِ. بِرْتِكَار
درس سوم		
۰/۲۵	۱۷	تَرْجِمِ الْكَلِمَةَ الَّتِي تَخْتَهَا خَطًا: يَا رَبَّنَا اَبِقْ لَنَا مُحَمَّدًا:
۰/۵	۱۸	تَرْجِمِ هَذِهِ الْجُمْلَ: ۱- ﴿اِنَّ الْاِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا﴾ ۲- كَانَ الرَّجُلُ يَغْرِسُ فَسَيْلَةَ جَوْزٍ وَ يَأْمَلُ اَنْ يَعِيْشَ زَمٰنًا طَوِيْلًا.
۰/۲۵	۱۹	اِتَّخِذِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيْحَةَ: لَمْ يَقْبَلْ هَذَا الرَّجُلُ بِنْتَهُ. بِرْتِكَار (۱) چرا این مرد دخترش را نمی بوسد. <input type="checkbox"/> (۲) این مرد دخترش را نبوسید. <input type="checkbox"/>
۰/۵	۲۰	كَمِّلِ الْفَرَاعِيْنَ فِي التَّرْجُمَةِ الْفَارْسِيَّةِ: الَّذِيْنَ يَفْقَهُوْنَ الْجَاهِلَ هُوَ لاءِ اَفْضَلُ مِنْ رَسُوْلِ اللهِ (ص). كسانی كه نادان را اینان نزد فرستاده خدا (ص)
۰/۵	۲۱	تَرْجِمِ الْاَفْعَالَ الَّتِي تَخْتَهَا خَطًا: لَمْ يَصْدُقُوا قَوْلَ السَّيْمَاءِ وَلَكِنَّ النَّبِيَّ (ص) هَرَفَهَا.
۰/۲۵	۲۲	هُيِّنِ الْجُمْلَةَ الَّتِي فِيهَا اَسْلُوْبُ الْخَصْرِ: ۱- لَا تَعْلَمُ زَمِيْلَاتِي اللُّغَةَ الْفَرَنْسِيَّةَ اِلَّا عَطِيَّةً. بِرْتِكَار ۲- مَا شَارَكَ الْاَلَهَبَ فِي الْمَبَارَاةِ اِلَّا كُرَّةُ الْمِنْصَدَةِ. ۳- لَا يَغْرِسُ الْعَجُوْزُ فِي حَدِيْقَةِ اِلَّا شَجْرَةً.
۰/۲۵	۲۳	اَكْتُبِ الْمَطْلُوْبَ: العجوز (الجمع):
درس چهارم		
۰/۲۵	۲۴	تَرْجِمِ الْكَلِمَةَ الَّتِي تَخْتَهَا خَطًا: ذَهَبَ الرَّجُلُ اِلَى مَاْدِيَّةَ:
۰/۲۵	۲۵	هُيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيْبَةَ فِي الْمَعْنَى: الفلاح <input type="checkbox"/> المزارع <input type="checkbox"/> المزرعة <input type="checkbox"/> الزارع <input type="checkbox"/>
۰/۵	۲۶	تَرْجِمِ هَذِهِ الْجُمْلَ: ۱- ﴿اِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيْلًا﴾ ۲- ظَلَمَ الْاِنْسَانَ الطَّبِيْعَةَ فِي تَشَاوَاتِهِ ظَلْمًا كَثِيْرًا. ۳- يَتَّظَاهَرُ الطَّائِرُ اَمَامَ الْخِيُوَانِ الْمَفْتَرِسِ بِاَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُوْرٌ. ۴- يَحْكِي اَنْ مَزَارِعًا كَانَتْ لَهٗ مَزْرَعَةٌ كَبِيْرَةٌ فِيهَا خَضِرَاوَاتٌ.
۰/۲۵	۲۷	اِتَّخِذِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيْحَةَ: اِزْدَادَ هَدَدَ الْبُوْمَاتِ فِي الْمَزْرَعَةِ. (۱) تعداد جغدها در مزرعه زیاد شدند. <input type="checkbox"/> (۲) تعداد جغدها را در مزرعه زیاد کرد. <input type="checkbox"/>

ردیف	سؤالات	نمره
۱	ترجم الكلمات التي تحتها خط: الف) سَمَحَ المزارع للبومات بدخول مزرعته: ب) يا مجيب الدهوات: ج) لم تفرق بين أطفالك؟: د) ساعد الديناميت الإنسان في مجال الإعمار:	۱
۰/۵	عین المترادف و المتضاد (كلمتان زائدتان): «تم، الطويل، فاز، القصير، الميزان، نجع» الف) = ب) ≠	۰/۵
۰/۲۵	عین الكلمة الغريبة في المعنى: <input type="checkbox"/> البومات <input type="checkbox"/> الأفراخ <input type="checkbox"/> الفئران <input type="checkbox"/> الأسمدة <input type="checkbox"/> الثعالب	۰/۲۵
۰/۲۵	اكتب جمع الكلمة التي تحتها خط: أحسننت يا شيخ:	۰/۲۵
۰/۷۵	ترجم الآيات و العبارات إلى الفارسية: ۱- «إن الله لذو فضل على الناس و لكن أكثر الناس لا يشكرون» پرتکرار ۲- «الذين يقيمون الصلاة ... و هم راكعون» پرتکرار ۳- «يا داود إنا جعلناك خليفة في الأرض» ۴- «كلم الله موسى تكليماً» ۵- أقبل على شراء الديناميت رؤساء شركات البناء و المناجم و القوات المسلحة. ۶- هل تراهم خلقوا من فضة أم حديد أم نحاس أم ذهب. ۷- يا إلهي، إحمي و احمي بلادی من شرور الحادثات. پرتکرار ۸- يخرج السمك المدفون من غلافه خروجاً عجيباً. ۹- هي بينت أخلاق النبي (ص) لقومها فأسلموا. ۱۰- تلوث الهواء من مهددات نظام الطبيعة. ۱۱- كل شيء يرخص إذا كثرت الآداب. پرتکرار ۱۲- النبي (ص) بسط للشيماء رداءة. ۱۳- لا لباس أجمل من العافية. پرتکرار	۰/۷۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۷۵ ۰/۷۵ ۰/۷۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵
۱	عین نوع الكلمات: «اسم الفاعل / اسم التفضيل / اسم المفعول / اسم المكان» «و جادلهم بالتي هي أحسن» - يبقى المحسن حياً. - قم من مجلسك لأبيك. - أيها الأولاد المؤدبون.	۱
۰/۵	انتخب الترجمة الصحيحة: الف) لم يقبل هذا الوالد بنته: ۱) این پدر، دختر خود را نمی بوسد. <input type="checkbox"/> ۲) این پدر، دخترش را نبوسید. <input type="checkbox"/> ب) یا بنی، اجعل نفسك ميزاناً فيما بينك و بين غيرك: ای پسر، پرتکرار ۱) خود را میان خوشتن و دیگری ترازو قرار دادی. ۲) خودت را میان خوشتن و دیگری ترازویی قرار ده.	۰/۵
۰/۵	عین الصحيح: الف) قذ الطيور إلى حيل. (تلجأ، تلجأ، يلجؤون) ب) الزملاء في صالة الامتحان. (حضر، حضرن، حضروا)	۰/۵

